

تعهد به گمان من بیش از یک معنا ندارد، هرچند، اعم از سیاست که به اعتباری عام‌ترین و اجتماعی‌ترین مقولات است و «عشق» که به یک مفهوم خصوصی‌ترین آن‌ها، تنها زمانی می‌تواند سرچشمه الهام واقعی یک هنرمند باشد که در نهانی‌ترین لایه‌های ضمیر او نفوذ کرده باشد و به بیان دیگر جزئی از عواطف و احساسات او به شمار آید. [...] هرگاه «عشق» دارای آن‌چنان نیروئی باشد که سراسر وجود شاعر را بگیرد، شعر او «نفس تعهد در عشق» است. چنین شاعری دیگر چیزی جز «عشق» نمی‌گوید. سیاست و امور سیاسی نیز همین گونه است.

(شعر: «عشق» - نادر نادرپور، مجموعه اشعار، انتشارات نادرپور، ۱۳۷۵)

در واقع این سخن را شاید بتوانیم به این شکل ترجمه کنیم که در باور نادر نادرپور شاعر می‌بایست بیش از آن که به اجتماع متعهد باشد، نسبت به خودش احساس تعهد کند؛ با احساساتش آشنا باشد و خود را نفریبد. البته او در این گفتار فریبده فراموش می‌کند که اگر انسان نسبت به خودش احساس تعهد کند، قاعدتاً نمی‌تواند نسبت به مسائل و بحران‌های اجتماعی و سیاسی بی‌تفاوت بماند. چنان‌که پس از آن که نظام شاهنشاهی فروپاشید و نادرپور مجبور به جلائی وطن شد، هر چند که شعرش در تبعید همچنان یک شعر شخصی است و از واژه‌های شاعر نشان دارد، اما در کنش اجتماعی به یکی از سیاسی‌ترین شاعران ایران بدل گشت و در مخالفت با حکومت و رهبرانش آنچنان پای فشرد که تا امروز آثار او در محاق توقیف قرار دارد.

نادرپور در ادامه‌ی همین گفت و گو می‌افزاید: «شعر این شاعران «متعهد» - که خود را نیز از منادیان و میسران انقلاب می‌انگاشتند و مدعی بودند که با زبان مردم و برای مردم شعر می‌سرایند - در بحرانی‌ترین روزها و در آن تظاهرات عظیم، بر لب هیچکس نگذشت، هیچکس شعری از اینان نخواند، در حالیکه بر روی آثار شاعرانی چون فرخی یزدی، عارف قزوینی، عشقی و بهار سروده‌ها پرداخته شد.»

این داوری هم چندان درست نیست. می‌دانیم که در آن سال‌ها که بنا بر ضرورت شور انقلابی همه را فراگرفته بود اشعار شاعرانی مانند احمد شاملو، سعید سلطانپور و سیاوش کسرای و بسیاری از شاعران به اصطلاح «متعهد» و «انقلابی» آن روزگار سر زبان مردم افتاده بود و امروز هم که دوباره خیزش و تحرکی در جامعه به وجود آمده است، کمتر کسی شعر نادرپور را زمزمه می‌کند و فرضیه‌ی «تعهد در عشق» او را که به حریم شخصی انسان‌ها مربوط است در امور سیاسی و اجتماعی تعمیم می‌دهد.

ده مجموعه از اشعار نادرپور به ترتیب زیر منتشر شده و گویا یک مجموعه شعر منتشر نشده هم با عنوان «گفت و گویی در تاریکی» از او در دست است.

- ۱- چشمها و دستها (۱۳۳۳)
- ۲- دختر جام (۱۳۳۴)
- ۳- شعر انگور (۱۳۳۷)
- ۴- سرمه خورشید (۱۳۳۹)
- ۵- گیاه و سنگ نه، آتش (۱۳۵۷)
- ۶- از آسمان تا ریسمان (۱۳۵۷)
- ۷- شام بازپسین (۱۳۵۷)
- ۸- صبح دروغین (۱۳۶۱)
- ۹- خون و خاکستر (۱۳۶۸)
- ۱۰- زمین و زمان (۱۳۷۵)

دکتر احسان یار شاطر درباره‌ی نادرپور گفته است:

اگر قرار باشد یک دیوان شعر از شعرای معاصر با خودم بردارم و هیچ کتاب دیگری بردارم و در جزیره‌ای سکنی کنم، اگر دیوان نادرپور یکجا چاپ شده بود، من مسلماً آن دیوان را برمی‌داشتم و حال که چاپ نشده (و امیدوارم کلیات ایشان تا چهل سال دیگر هم به چاپ نرسد) منتخبی از اشعار نادرپور را برمی‌دارم.

(شعر: «عشق» - نادر نادرپور، مجموعه اشعار، انتشارات نادرپور، ۱۳۷۵)

درباره‌ی نادر نادرپور

- گرامی‌داشت هشتادمین زادروز نادر نادرپور در پاریس، ایرج ادیب زاده
- به یاد نادر نادرپور، بدالله رویایی
- در مرگ زیستن، پیرایه یغمایی

نظرات خوانندگان

آیا این مطلب حق نادر پور را در یک نوشته مختصر ادا کرده است؟ پاسخ من منفی است. نویسنده آثار نادرپور را دقیق معرفی نکرده است. شاید بهتر باشد ناقدان ادبی از ورود به موضوعات و شخصیتها و آثاری که به آنها علاقه ای ندارند چشمپوشی کنند و از رفع تکلیف جدا خودداری ورزند.

خواننده ناشناس گرامی، باید روزی مفصل به این موضوع بپردازیم که خوانندگان از ما چه انتظاراتی نمی توانند داشته باشند. ما نمی توانیم کار یک نشریه ادبی دوست و پنجاه، سیصد صفحه ای با سویه های پژوهشی و تخصصی را انجام دهیم. اینجا یک رسانه همگانی است و زبان ما هم باید ساده و نزدیک به زبان گفتار رادیویی باشد. کاش یادآوری می کردید که چه فضیلت هایی از آن زنده یاد از قلم افتاده. آن وقت هم این نوشته با مشارکت شما به کمال نزدیک می شد و هم من از شما می آموختم

-- بدون نام ، Feb 22, 2010 در ساعت 02:58 PM

آقای نوش آذر مقصودم آن بود که نوشته شما حاکی از آن است که شما علاقه ای به شعر نادرپور یا نوع شعرهای خانلری و توتلی و مشیری و غیره ندارید و صرفاً خواسته اید یادی از او بکنید خوب چرا این کار را از ادیبان علاقمند نادرپور نخواستید اید یا با آنها مصاحبه نکرده اید بدون احاطه بر آثار یک شاعر نمی توان راجع به او صحبت کرد و چند نقل قول پراکنده از او و دیگران دردی رانوائی کند. مثلاً شما نوشته اید که نادرپور وزنها را بهم می آمیخت. در حالیکه او هرگز این کار را نکرده است و در هر شعر فقط از یک وزن استفاده میکرد. در ضمن دیوان اشعار نادرپور در تهران در سالهای اخیر چندین بار در انتشارات موسسه نگاه منتشر شده است. بهرحال مقصود عیبجویی صرف نبود و تنها میخواستم عرض کنم که بدون علاقه حداقلی و مطالعه کلی آثار یک شاعر یا نویسنده سخن یک ناقد یا تکراری می شود یا غیردقیق. اگر ناقدی به موضوع فصاحت در زبانکه در مکتب مجله سخن بسیار محوری است عقیده ای نداشته باشد که گویا شما ندارید اعتبار سخن شاعر این مکتب را معمولی ارزشیابی می کند. زحمات شمادر خاک مهم وقابل ستایش است ولی برای هر مقاله و مصاحبه و نقدی باید برنامه ریزی دقیق کرد و بدنبال بهترین راه رفت نه اولین راه. این یعنی سختگیری و جلب خواننده علاقه مند. بهرحال کسانی که میخوانند در باره ادبیات بدانند دنبال مطالب تخصصی ترند چه مثل من سنی از آنها گذشته باشد و چه جوانتر

خواننده ناشناس گرامی: ایراد شما به من در وهله نخست این است که گفتهام نادرپور وزنها را بهم می آمیخت. در حالیکه نوشته بودم نادرپور [و دیگر شاعران مکتب سخن] چهارپاره و دوبیتی های پیوسته را برای به بیان در آوردن شاعرانه ای مفاهیم تغزلی و اجتماعی مورد نظرشان مناسب یافتند و این هم البته نکته ای نیست که من کشف کرده باشم. در تاریخ ادبیات ایران، منتقدان بارها به این نکته اشاره کرده اند و نادرپور را ازین نظر ستوده اند، در حالی که نادرپور نظم چهارپاره را روی سر خواننده با یک نوع رمانتیسیم مرگکام آوار می کند. چون سالگرد این شاعر بزرگ بود، من به خودم اجازه ندادم عقیده و نظرم را در متن دخالت دهم. فقط در مورد تعهد، آن هم در روزگاری که ما می بینیم تعهد اجتماعی نویسنده و شاعر چقدر اهمیت دارد، به این نکته مختصری پرداختم. همچنین شما فرمودید که شعر نادرپور در ایران منتشر شده است. از ته دل شادم و خرسند. من این کتاب را ندیده ام، اما می توانم به شما اطمینان بدهم که در بیست و پنج سال گذشته در مطبوعات خارج از کشور از جمله در نشریه ای روزگار نو بارها سخن از ممنوع القلم بودن این شاعر رفته است و آن را فضیلتی برای شاعر دانسته اند. علاوه بر این فراموش نکنیم که در برنامه های هفتگی ما، مبنای کار برستایش یا حتی نقد کسی نیست. بلکه ما فقط تلاش می کنیم گزارشی نسبتاً عینی ارائه دهیم. من در آغاز سخن اشاره به تسلط نادرپور بر زبان فارسی کردم و گفتن شعر او در تصویرسازی بی مانند است. دیگر چه بگوئیم که حق او را ادا کرده باشیم؟ اما با اینحال شما درست تشخیص داده اید: من یک شلوار وصله پینه اما برزنده ای تن را به کت و شلوار و کراوات از اتوشویی درآمده ولی تنگ ترجیح می دهم. اگر بخواهم از زبان فارسی لذت ببرم، سعدی می خوانم. چرا خودم را به وزن چهارپاره محدود کنم؟

جنابعالی جساراً با نادرست خواندن مطلب، ظاهراً دوری ای را که از پیش در ذهن داشته اید تأیید شده یافته اید: جز اشخاص معدودی کسی صلاحیت ندارد درباره ی شاعر محبوب شما نظر بدهد. در حالی که چنین نیست. تازه پس از ده سال که از مرگ نادرپور می گذرد، وقت نقد راستین اشعار او فرارسیده است. نمونه اش: نقد خانم یغمایی. در پایان از لطف شما سپاسگزارم. این بحثها فرصتی فراهم می آورد درباره ی تجدید نظر در یافته ها و دریافتها.

ح. ن

-- بدون نام ، Feb 24, 2010 در ساعت 02:58 PM

دوست ارجمند من براساس نوشته شما نوشته ام در آمیختن وزن

// ترکیب دویا چند وزن متجانس //

این عین سخن شماسست و نوشته اید که پیشنهاد نیمابود که نادرپور پذیرفت.

در حالیکه اگر وزن را بشناسید و نیز شعر نادرپور را می بینید که او در هر شعر از یک وزن استفاده می کرد و نه از وزن های مختلف حتی اگر متجانس بودند.

جنابعالی در پاسخ من از قالب شعر نادرپور حرف زده اید اما چهارپاره چه ربطی به وزن دارد؟

و انگهی از همین سخن شما هم پیداست که تصور می کنید که شعر نادر پور منحصر به چهار پاره است. در حالیکه اینطور نیست و شعرهای او بخصوص در نیمه دوم عمرش مثل شعر نیما یوشیج است و تعداد جاهای هر سطر به تصمیم شاعر کوتاه و بلند شده است اما شاعر در هر شعر فقط از یک وزن استفاده شده است و مهمتر از آن زبان شعر بخلاف شعر نیما یوشیج بسیار فصیح و مطابق اصول پذیرفته شده زبان فارسی است.

من از پاسخ اخیر شما دریافتم که از این نکات فنی شعر اطلاع دقیقی ندارید در حالیکه بدون اطلاع دقیق از این نکته ها نمیتوان درباره شاعران مکتب مجله سخن و حتی اخوان ثالث و خود نیما و دیگران دست به قلم برد.

حدس دیگرم که شما شعر نادرپور را نمی پسندید با پاسخ اخیر شما هم تأیید شد.

به هر حال از زحمات شما در مجله خاک سپاسگزارم اما توصیه میکنم در صورت دست به قلم بردن در باره شعر نیمایی و مکتب سخن طلا درمس کافی نیست و بخصوص در باره نادرپور عزیز شناخت حداقلی و اجمالی از وزن شعر لازم است و گر نه قالب و وزن را باهم اشتباه میکنیم و همه شعرهای نادرپور را چهارپاره تصور می کنیم.

با احترام، ناشناس

درباره پیشنهاد‌های نیما مراجعه بفرمائید به گفت و گو با نادرپور در روزگار نو که از معتبرترین منابع شناخت شاعر است. موضوع گفتار ما بررسی وزن شعر نادرپور نبود. ما گفتیم نادرپور این سه پیشنهاد نیما را قبول دارد. نگفتیم در شعرش این پیشنهادها را به کار بسته. این موضوع سخن دیگری است و کار من هم نیست. سند ما هم گفته‌های خود شاعر است از یک منبع معتبر و کاملاً مستقل.

نکته‌ی دوم در سخن شما مقایسه‌ی نادرپور است با نیما. این هم موضوع گفتار ما نبود. ما نمی‌خواستیم شعر نادرپور و نیما را با هم مقایسه کنیم. چون موضوع یک گفتار رادیویی چنین بحث‌های فنی نمی‌تواند باشد. ما گفتیم نادرپور این سه پیشنهاد نیما را پذیرفت. والسلام نامه تمام. در ضمن یک نکته را هم دوستانه از من بپذیرید: تمام این ماجرای وزن و تقطیع اوزان عروض را که سی سال است توی سر ما می‌کوبند، می‌شود با یک کتاب آموخت. دلنگ دلنگی است که از پستوهای گرد و غبار گرفته‌ی تاریخ به گوش می‌رسد. شعر زنده، شعر امروز، شعری که نفس می‌کشد در جای دیگری اتفاق می‌افتد. نگاه نکنید به پارهای شلخته‌نویسی‌ها.

دست شما را می‌فشارم. همین که نادرپور هوادارانی چون شما دارد، نشانگر بزرگی و جایگاه او در ادبیات ماست.
ح.ن

-- بدون نام ، Feb 24, 2010 در ساعت 02:58 PM

سوگند من به ترک نو بشکست بارها |

اما طلسم طلع من ناشکسته ماند |

ای شعر، ای طلسم کهن، ای طلسم شوم !

پای من ای دریغ، به دام تو بسته باد . |

در این قطعه از مجموعه‌ی « شعر انگور » از نظر فرم شعر چهار پاره است، لیکن دور از آهنگ در حد فاصل موسیقی و هنر کلاسیک به سوی پیکر تراشی و معماری می‌گراید. زندگی هنرمند و شعر با طلسم سرنوشت چنان مبهم و آمیخته اند که از هم جداشدنی نیستند. هم چنان که در پیکر برپاشده‌ی اجزاء همه ثابت و پابرجا با هم جلوه‌گرند، زندگی شاعر و تارهای لرزنده‌ی شعر او همه یک جا در این شعر جلوه‌گر می‌شود.

در قطعه‌ی دیگری « دیدار » از همان مجموعه به خلاف قطعه‌ی پیش شعر شاعر به سوی موسیقی می‌گراید و اگر قافیه در مصرع‌های شعر به چشم می‌خورد شاید بیشتر نتیجه‌ی آهنگ بستن موسیقی است، نه رعایت مقررات و قواعد فنون قافیه و عروض. قافیه‌ها چنان طبیعی و منسجم است که گویی اندیشه‌ی شاعر در تکوین بالذات با همین قافیه‌ها صورت پذیرفته است. شاعر به نور آبی ماه و عطر گل پیکر و روان می‌بخشد، چنان که عطر گل فضا را تنگ می‌کند:

شبی در کوچه‌ای دور |

از آن شب‌ها که نور آبی ماه |

زمین و آسمان را رنگ می‌کرد |

از آن مهتاب شب‌های بهاری |

که عطر گل فضا را تنگ می‌کرد |

.....

باید توجه داشت که سبک نادرپور از امپرسیونیسم « چشم‌هاو دست‌ها » تا سمبولیسم « دخترجام » و « شعر انگور » دست‌خوش همان تحولی است که روح و اندیشه‌ی او متحمل شده است.

دکتر محسن هشترودی، در راهنمای کتاب، ۱۳۳۷، تهران

-- محمد ربوبی، Feb 25, 2010 در ساعت 02:58 PM

سالهای آخر زندگی شادروان نادر نادرپور چندین بار از طرف موسسه پر در واشنگتن دیسی برنامه‌ای در بزرگداشت شاعر بزرگمان بر قرار و - لوح سپاه - به ایشان اهداء میشد. نوشته‌ی ذیل در آن زمان به موسسه پر تقدیم شد و چاپ نشد، شاید در دهمین سالگرد فقدان آن عزیز بکار آید؟ بهرام تقدیم به نادر نادر پور شاعر شعر انگور در بزرگداشت لوح سپاس

در آن صبح راستین وقتیکه در دشت میشان در جایگاه مخصوص خود مینشینم و به افق دور دست خیره میشوم دهها لوح سپاس را میبینم که در زیر نور طلایی خورشید هلهله‌کنان و دست زنان و پای کوبان دور شاعر بزرگمان حلقه زده اند و از او میخوانند که باز برایشان بخواند. شاعر ما در حالیکه تاج جد بزرگوارش را بر سر نهاده در دستی با قلمی از پر طاووس بر روی انبوهی اوراق باطل و بهادار همچنان که میسرآید مینویسد - همچنان که مینویسد میخواند - و همچنان که می‌خواند می‌رزم میرزم ...

-- Bahram ، Feb 25, 2010 در ساعت 02:58 PM

تمام حقوق مربوط به این وبسایت و محتوای آن بر اساس پروانه‌ی کربنیو کامنز متعلق به رادیو زمانه است.